

لیلا مهداد | دوباره فصل‌ها جاسی خود را به یکدیگر دادند و این جابه‌جاشدن تا آن‌جایی ادامه داشته که ما شاهد برگ‌ریزان ۹۵ باشیم. برگ‌ریزی که با اتفاقات زشت و زنده خود، ما را به ۱۵سال پیش می‌برد؛ سالی که تهرانی‌ها صبح که چشم‌باز می‌کردند، سمبل دیگری در شهرشان محو شده بود؛ همان سال که شهریار رویه‌روی تئاتر شهر جاحوش کرده بود و همان‌طور که چشم‌دوخته بود به رهگذرانی که یادمی‌روی صندلی‌های‌می‌نشستند یا منظر بودند در سالن‌نشیندند و تئاتری ببیند، می‌خواند: «پهار آمد که بازم گل به باغ و بوستان خواند/ به گوش‌ماناله بلبل هزاران داستان دارد» و در همین گیرودار بود که ناشناسی او را برای همیشه از شهر ما برد و دیگر رهگذران به نبودن شهریارشان عادت کردند. اما داستان آن سال به این جا ختم نشد و نوبت به ابوعلی سینا که ابتدای پارک بهجت آباد سعی داشت به آدم‌هایی که روی نیمکت بغلی او می‌نشستند و با اشتیاق فست‌فود می‌خوردند از مضراتش بگوید، رسید و بعد حافظ که از همسایه خود غفلت کرده بود و دزدیده شدنش را متوجه نشده بود به ناکجا سفر کرد. برقی چشمان ستارخان و باقرخان هم نتوانست ترسی به دل دزد یا دزدان آثار هنری ببندازد و آنها را نیز رهنمون همان‌جایی کرد که حافظ و ابن‌سینا رفته بودند. آن سال‌ها رسانه‌ها سرتقت مجسمه‌ها را به سریال ۱۴ قسمتی ناتمام تعبیر کردند، چون قسمت آخر آن هیچ‌وقت پخش نشد و کسی نفهمید ماجرا به کجا رسید و بر سر مشاهیر شهرمان چه آمد. داستانی که حتی مسئولان شهرداری و شورای شهر هم از قسمت پایانی‌اش بی‌خبر بودند. در آن روز‌ها به‌نوبت مجسمه‌هایی که به دیدن‌شان در پارک‌ها و گوشه و کنار خیابان‌ها عادت کرده بودیم و هر کدام نشانی از روزهای گذشته بر ما داشتند و روایتگر تاریخ‌مان بودند، شب‌هنگام می‌رفتند و صبح‌ها با جایی‌خالی‌شان حرف‌های ناگفته‌ای را برای‌مان می‌گفتند. حرف‌هایی که اگر به گوش جان‌شنیده بودیم امروز دوباره آن‌ سسرایل تلخ و کشدار ۱۵سال پیش به نوعی دیگر تکرار نمی‌شد. ما آن حرف‌ها را نشنیدیم و نتیجه‌اش شده به سرتقت رفتن سنگ‌قبر ایرج فشار چهره نام‌اشنای عرصه فرهنگ و هنر. کسی که عمری را صرف ایران‌شناسی و تاریخ ایران کرد و حدود ۳۰۰جلد کتاب و هزاران مقاله علمی و پژوهشی از او به‌جا مانده است. ماجرای سرتقت سنگ‌قبر ایرج فشار با عدرخواهی معاون امور اجتماعی، فرهنگی و روابط عمومی سازمان بهشت زهرا(س) و نصب سنگ جدید به پایان رسید. اما اخبار رسیده از کاشان حاکی از این بودند که عکس سهراب سپهری، شاعر و نقاش سرشناس ایران هم از سنگ‌قبرش حذف شده است، البته در سال‌های گذشته سابقه داشت که چندبار سنگ‌قبر شاعر و نویسنده‌ای همچون احمد شاملو یا هنرمندی همچون فردین توسط برخی مخالفان شان شکسته شد و این ماجرا برای چند شاعر

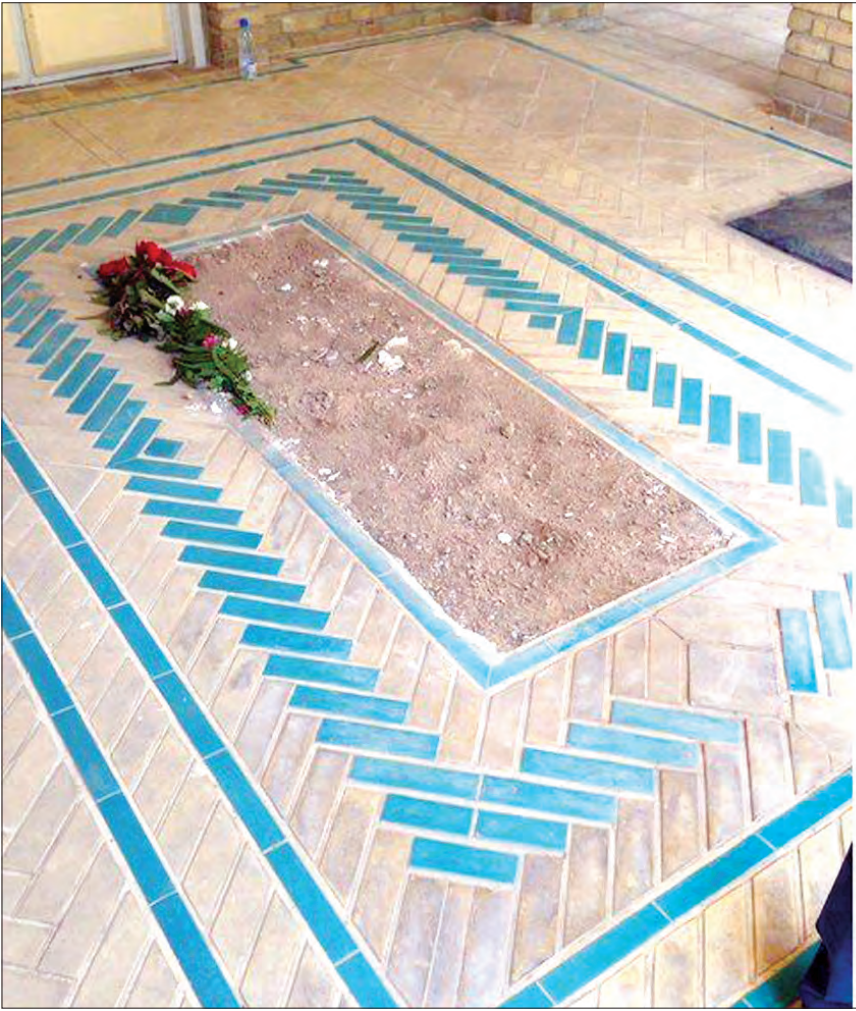
و نویسنده دیگر هم اتفاق افتاد. اتفاقاتی که زنگ‌خطر بی‌فرهنگی‌ای را که سرتقت مجسمه‌ها به‌صدا در آورده بودند، دوباره نواختند و این نکته را متذکر شدند که بی‌ادبی و بی‌حرمتی رایج در فضای مجازی و برخورد اهانت‌آمیز با



روایتی از بی‌احترامی‌هایی که سال‌هاست به شکل‌های مختلف خودنمایی می‌کنند

دستور ایستی قاطع به بی‌حرمتی‌ها

◀ **بی‌فرهنگی‌ای که بالباسی نوجولان می‌دهد**



کلنگ و... خبری نیست و بی‌ادبان شهر که حرمت و احترام را فراموش کرده‌اند با سید و رنگ‌دبی احترامی‌ها و بی‌فرهنگی‌های‌شان را به‌جا می‌گذارند. «سنگ مزار مرحوم غلامحسین مظلومی، پیشکسوت فوتبال ایران

و باشگاه استقلال مورد اهانت قرار گرفته است» خبر دل‌آزار دیگری که در ابتدای امر تخم‌کینه و تفرقه را در میان فوتبالی‌ها کاشت. اما رنگ‌باشی بر سنگ‌قبر همایون بهزادی یکی از پیشکسوتان مطرح پرسپولیس این کینه

سوپایی برای هیجانات نداریم

| **سیدجواد میری** | جامعه‌شناس

در این رابطه باید پرسش بنیادی‌تری را مطرح کنیم؛ قیر یا گورستان یا اساسا غلامی که در این مکان‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند هر کدام چه معنای سمبلیکی دارند. باید این سوال را مطرح کرد که سنگ‌قبر یعنی چه؟ سنگ‌قبر معمولا نوعی نشانه‌گذاری است. انسان موجودی است که به‌طور مداوم در حال ساختن سمبل‌هاست یا به‌انحای مختلف از نشانه‌ها و سمبل‌ها برای معادار کردن وضع خود در جهان استفاده می‌کند. زمانی که فردی از دنیا می‌رود بسته به موقعیت و وضعیتی که در جامعه دارد، وزن و جایگاهی را به خود اختصاص داده است. ممکن است عارفی از دنیا برود، یک فیلسوف، اندیشمند و ورزشکار یا هنرمندی از دنیا برود، هر کدام از این افراد در جامعه به نوبه خود یک حرکت و وضعیتی را نمایانگی می‌کنند. به‌عنوان مثال افرادی که در حوزه هنر یا انسان و فکر و اندیشه‌اند، نماینده یک جریان هستند و زمانی که از دنیا می‌روند، عده‌ای در مراسم آنها شرکت می‌کنند و آرامگاه ابدی برای‌شان در نظر می‌گیرند تا بتوانند رجوعی داشته باشند، درواقع به‌گونه‌ای دارند حس تداوم را ایجاد می‌کنند، در حقیقت از لحاظ معنوی سمبلی از برای آن تداوم به وجود می‌آورند. درواقع سمبلی از یک حرکت و جریانی است که ممکن در بخشی از جامعه یا در حوزه‌های که فرد به آن تعلق داشته، وجود دارد. در روانکاوی یک اصلی وجود دارد؛ وقتی انسان خوابی را می‌بیند، آن خواب تعبیری دارد؛ براساس مکانیزم یا دینامیزی که فرد خواب می‌بیند، سمبل‌ها و نشانه‌هایی که دیده تعبیری دارد. در ماجرای اهانت به مقبره‌ها نیز به همین‌گونه است. وقتی سنگ‌قبر شاعری دزدیده یا تخریب می‌شود این امکان وجود دارد که عده‌ای در آن جامعه به‌انحای مختلف سعی دارند یک گسستی را ایجاد کنند بین فردی که وارث نگاه یا حرکتی بوده است. به‌عنوان مثال سهراب سپهری در سپهر اندیشه معاصر ایران جایگاه ویژه‌ای دارد؛ نوع نگاهش به مذهب، نوع نگاهش به هویت و انسان، نوع نگاهش به تغییر و تحولات زندگی انسانی و زندگی روزمره، زمانی که افرادی سعی می‌کنند خدش‌های به این ارتباط وارد کنند یا اسپیزدن به سنگ‌قبر او به‌گونه‌ای می‌خواهند به نوعی حس تداوم که برخی در جامعه با سهراب سپهری یا اندیشه او دارند، از بین ببرند. درواقع به نوعی گسست دست‌بزنند. اگر به این‌مسئله از منظر مقارنه‌ای و تطبیقی نگاه کنیم فقط در جامعه ایران وجود ندارد، در بسیاری از فرهنگ‌ها و کشورهای دیگر چه در عالم معاصر چه در دو با عدل و تاریخی افرادی که به‌گونه‌ای مرجعیتی را در جامعه انسانی پیدا می‌کنند، دشمنان آنها سعی می‌کنند به طرق مختلف یساد و خاطره آن فرد را

چرخ‌دنده هیجانات ما سر جایش نیست

| **مینانظری کمالی** | روانشناس

شهر، یک دیوار برای نقاشی عمومی. شاید بیشتر ما از خیابان ولیعصر عبور کرده‌ایم و با نورپردازی زیبایی که دارد لحظه‌ای را آرام‌ش رسیده باشیم، می‌توان این تجربه را بسط داد. ما در کنار زیبایی‌های شهرمان، توجه به نورپردازی خیابان‌های‌مان، نیازمند مکانی برای تخلیه هستیم؛ تخلیه‌های اثربخش و مثبت، ما می‌توانیم برنهایی برای نوشتن درها داشته باشیم. می‌توانیم مکان‌هایی را در نظر بگیریم و خمیر و گل در اختیار آدم‌ها قرار بدهیم که خلق کنند، مکان‌هایی که رده سنی نداشته باشند. می‌شود در ایستگاه مترو برای تعدادی درازنشست یک بلیت رایگان در نظر بگیریم؛ کاری که انرژی زیادی می‌گیرد و از پرخاش فرد می‌کاهد. بیشتر ما فردی را نداریم که بدون قضاوت به حرف‌های‌مان گوش بدهد؛ همیشه قضاوت می‌شویم، متسخر می‌شویم.

اگر قرار است درباره این مسائل نوشته شود بهتر این است که از جانب آرایه راهکار به آن توجه شود، نوشتن صرف از آنچه وجود دارد هیچ‌گاه نتوانسته راهگشا باشد و بعد از این هم نخواهد بود. ما بیش از نوشتن نیاز داریم جایی برای تخلیه و آرام‌شدن داشته باشیم، جایی برای جهت دادن به انرژی بالای موجود. کسی که پرخاش می‌کند آدم بدی نیست تنها می‌خواهد دیده شود، البته راه اشتباهی را در پیش گرفته است. پرخاشگری نشان از وجود یک مشکل دارد، همان‌طور که تب نشان از وجود ویروس در بدن دارد. پس راهکار بیابیم و آرایه دهیم.

حکم تخریب بازدارنده تر است

| **ناصر چوبدار** | حقوقدان

می‌شود؛ هرگونه اسپیدباشی یا رنگ‌باشی و تغییر شکل یک قبر به اعتقاد من تخریب محسوب می‌شود و مجازات تخریب باید براسا مجرم یا مجرمان آن در نظر گرفته شود. البته این نظر من است و شاید حقوقدان دیگری مخالف باشد و نظر دیگری داشته باشند. ما قبل از این، سرتقت مجسمه‌ها را داشتیم که قانون سرتقت و خسارت به اموال عمومی شامل حال آن می‌شد. به اعتقاد من حکم تخریب می‌تواند برای ادامه این روند کارگشا باشد، چون مجازات بازدارنده‌ای است. در پرونده‌های کیفری یکی از مواردی که از اهمیت بالایی برخوردار است اتهام تخریب است. اگر بخواهیم برای این عمل حکم اهانت را در نظر بگیریم به اعتقاد من نمی‌تواند از تکرار آن جلوگیری کند. حکم اهانت و هتک‌حرمت ۳۶ ضربه شلاق است. به اعتقاد من به این‌قانون تخریب باید نگاه شود تا اجرای حکم بتواند از تکرار آن جلوگیری کند. البته می‌شود هم حکم اهانت و هم تخریب را با هم در مورد فرد یا افراد خاطی اجرائی کرد.

شنیدن اخبار اهانت‌ها به مقبره پیشکسوتان نخستین چیزی را که برای من تداعسی می‌کند خشونت نهفته است؛ ما نسبت به افراد بالاتر از خود، نسبت به افراد توانمند این خشونت را داریم. خشونتی که وارد حوزه روانشناسی اجتماعی شده است. درواقع این عمل تنها خطبی نیست که از فردی سر زده باشد و ما بخواهیم ساده از کنار آن رد شویم. این‌مسئله دردی است که برای آن زیرساختی باید کار شود.

دردی که تازگی ندارد و در گذشته نیز ما آن را دیده‌ایم و مقالات زیادی هم درباره آنها نوشته‌ایم اما درمان نشده است. ما چندی پیش نیز اهانت به مسی، رونالدو و ... را شاهد بودیم و بعد داخلی شد و کامنت توهین‌ها را در پیج خیلی از هنرمندان و ... می‌دیدیم و حالا شکل و شمایل خود را تغییر داده و به این شکل ظاهر شده است. متأسفانه باید بگوییم که ما جامعه خشن و پرخاشگری شده‌ایم. ما به مکانی برای ریلکسیشن عمومی هستیم. در بعضی از کشورها تمهیداتی برای این موضوع در نظر گرفته شده است. به‌عنوان مثال در برخی از جوامع برای این‌که آمار خودکشی را پایین بیاورند از نورپردازی آبی‌رنگ استفاده می‌کنند.

نورپردازی خیابان‌های ما چه رنگی است؟ ما برای رسیدن به راهکار همیشگی باید راه را برای مهدلی بیشتر مردم هموار کنیم؛ مردم ما همدل هستند. دارند که کارهای بی‌شماری برای کاهش خشم در آن انجام شود. می‌توانیم از همان نورپردازی ساده شروع هستیم. ما بیشتر از اینها نیازمند مشاوره و کارهای

انسان‌ها برای شُنان و حیثیت معنوی خود احترام زیادی قایل هستند و حاضرند هر کاری انجام دهند تا آن‌را از تعرض مصون بدارند. در گذشته وقتی حیثیت یک شخص زیرسوال می‌رفت از راه‌های مختلفی مثل دوتل یا انتقام‌گیری درصدا احیاسی آن برمی‌آمد؛ اما با پیشرفت فرهنگ و تمدن، دولت‌وظیفه بر‌خورد در این موضوع را بر عهده گرفت و دوران دادگستری خصوصی به پایان رسید.

در حال حاضر در بیشتر نظام‌های حقوقی جرمی به نام توهین و افترا پیش‌بینی شده است تا مردم از طریق اقامه دعوا تحت این عنوان از حیثیت خود دفاع کنند. در قانون مجازات اسلامی و در بخش تعزیرات، این جرم و مجازات آن تعریف شده است. به اعتقاد من اهانت به قبور پیشکسوتان تخریب است و شامل حال حکم تعزیری می‌شود که از عهات تا دوسال حبس برای آن در نظر گرفته شده است. این عمل از نظر شرعی نکوهیده است و از نظر قانونی نیز به اعتقاد من تخریب محسوب